

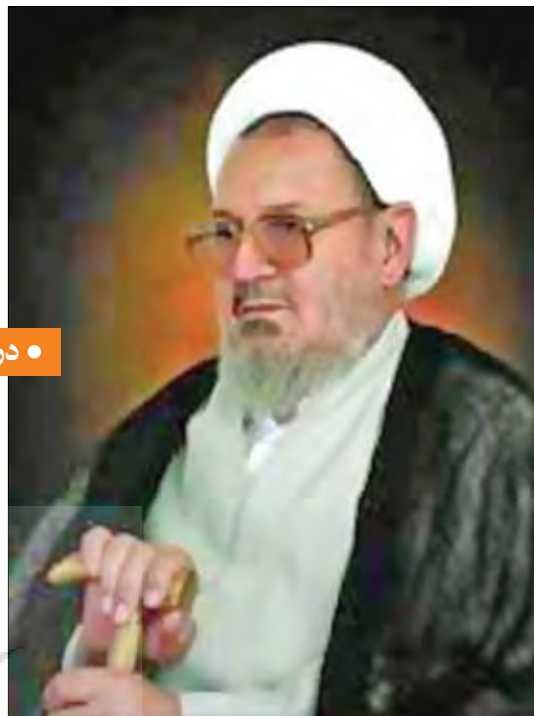
مبارزترین عالم آذربایجان بود...

جستارهایی در حیات سیاسی و مبارزاتی آیت الله قاضی

مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی بنی فضل

• درآمد

مرحوم آیت الله مرتضی بنی فضل، نماینده مجلس خبرگان رهبری و از شاگردان امام راحل (ره) بود که در مبارزات علیه رژیم ستم شاهی حضوری جدی و فعال داشت. از مهم ترین فعالیت های سیاسی آیت الله مرتضی بنی فضل، برقراری ارتباط و هماهنگی با روحانیان و علمای مبارز آذربایجان - به ویژه شهید قاضی طباطبایی - بود که موجب شد وی، رابطه اصلی این دو گروه شناخته گردد. وی ضمن هماهنگی برای پخش اعلامیه های امام (ره) در آذربایجان، مسایل را به صورت حضوری یا به وسیله نامه با شهید قاضی طباطبایی، در میان می گذاشت و از این رو از نزدیک ترین روحانیون مبارز به آن شهید بود که بارها دستگیر و مورد بازجویی قرار گرفته بود. از این رو گفته های آن مرحوم - که دو سال پیش به جمع یارانش پیوست - در خصوص اولین شهید محراب، بسیار مغتنم است.



«مدرسه فیضیه» تدریس داشتند، آقای قاضی، فلسفه و حکمت و اخلاقیات را پای درس امام حاضر می شدند. بالاخره امام، هم آقای قاضی را می شناختند و هم موقعیت ایشان را در تبریز می دانستند. وقتی که ما تقاضای نمایندگی آقای قاضی را مطرح کردیم و از امام خواستیم ایشان نماینده امام در تبریز باشند، ایشان پذیرفتند و یک اجازه بلند بالائی در امور حسبه و در رسیدگی به امور مردم در آذربایجان برای آقای قاضی دادند که من آوردم.

گرچه حیات پر حماسه شهید آیت الله قاضی خاطرات فراوانی دارد، ولی برای نمونه خاطره ای از مبارزات و پایداری شهید آیت الله قاضی را بازگو فرمائید؟

مرحوم آیت الله قاضی طباطبایی در مبارزاتشان علیه طاغوت در آذربایجان درجه اول بودند. البته جلوتر از سال ۴۲ هم ایشان به عنوان مختلفی مبارزاتی علیه طاغوت داشتند، اما از سال ۴۱ و ۴۲ به این طرف که نهضت حضرت امام شروع شد، ایشان با مرحوم «آیت الله سید حسن انگجی»، در درجه اول و پیشرو بودند. حتی از نجف و از هر جای ایران، از مشهد مرحوم «آیت الله میلانی»، از قم آقایان علماء به خصوص حضرت امام عمده توجهشان در آذربایجان به «آیت الله قاضی طباطبایی» و «آیت الله سید حسن انگجی» بود.

امتیازی که ایشان بر اقرانش داشت این بود که ایشان شب و روز کار می کرد، خصوصا درباره خط حضرت امام، در نهضت مقدس ایشان،

امام در تبریز و آذربایجان مقلدینی دارد. به نظر من لازم است در این استان یک نفر از علماء، نماینده تام الاختیار امام باشد. به نظر من برای این مسئولیت شما با صلاحیت تر از سایرین هستید.» ایشان در جواب گفت: «من آماده ام.» گفتیم: «بسیار عالی! ولی شما باید این اجازه را از امام

در سال ۱۳۴۲ هـ ش که نهضت حضرت امام شروع شد و نام نامی امام - به قول مرحوم آیت الله طالقانی: «خمینی کلمه زیبای قرن» - در سراسر ایران و آذربایجان مطرح شد، شهید قاضی در یکی از سخنرانی هایشان در تبریز گفتند: «من افتخار می کنم که از شاگردان امام خمینی هستم». آن موقع آدم های دارای ایمان قرص و محکم متوجه شدند که باید از چه کسی تقلید بکنند.

درخواست کتبی کنید. ایشان نامه بلند بالایی به حضور امام نوشتند و درخواست نمایندگی کردند. بعد هم مشرف شدیم قم، حضور حضرت امام.

البته امام هم آقای قاضی را از قم می شناختند، چون آقای قاضی ایامی را که در قم بودند، علاوه بر اینکه به حضور امام می رسیدند، پیش امام درس هم خوانده بودند. آن ایامی که امام در

از آنجا که حضرت عالی در جریان نهضت عاشورائی حضرت امام، رابط بین امام و آیت الله قاضی بودید و به عبارتی هماهنگی و ارتباط آذربایجان با قم برعهده حضرت عالی بود، لطفا بفرمائید نحوه ایجاد این ارتباط و استمرار آن به چه صورت بود؟

بعد از رحلت آیت الله العظمی بروجردی یعنی تا شروع نهضت، تا اواخر سال ۴۱، آیت الله قاضی در مسئله تقلید بیشتر به آیت الله العظمی حکیم عنایت داشت و تنها نماینده آیت الله العظمی آقای حکیم در آذربایجان، شهید آیت الله قاضی بودند و این برای ایشان یک شاخصیت بود. در سال ۱۳۴۲ هـ ش که نهضت حضرت امام شروع شد و نام نامی امام - به قول مرحوم آیت الله طالقانی: «خمینی کلمه زیبای قرن» - در سراسر ایران و آذربایجان مطرح شد، ایشان در یکی از سخنرانی هایشان در تبریز گفتند: «من افتخار می کنم که از شاگردان امام خمینی هستم.»

آن موقع آدم های دارای ایمان قرص و محکم از سال ۴۲ شروع کردند به تقلید از امام، مخصوصا جوان های پرتحرک، دانشجویان مسلمان و متعهد متوجه شدند که باید از چه کسی تقلید بکنند و موقعیت حوزوی و مقام علمی امام را بررسی کردند و به دست آوردند که امام یک مرجع تقلید حسابی است.

با شروع نهضت، نام امام مطرح و معلوم شد که در حوزه علمیه قم، فرد اعلم و شاخص از برای تقلید، «حاج آقا روح الله خمینی» هستند. روزی من به آقای قاضی گفتیم: «شما الان می دانید

۱۳۵۸ مسئله امام جمعی پیش آمد. اوایل رمضان سال ۱۳۵۸ هـ ش بود و من در خوی بودم. علمای خوی از من دعوت کرده بودند و چند روزی در ارتباط با مسائل انقلاب به آنجا رفته بودم. آقا شیخ حسن صانعی تلفن کردند و گفتند: «امام، آیت‌الله طالقانی را برای امامت جمعه تهران تعیین کرده‌اند و قرار است در مراکز استان‌ها هم نماز جمعه اقامه شود. تبریز چه می‌شود؟» ایشان با همین تعبیر و لحن موضوع را با من مطرح فرمود. من گفتم: «در تبریز آقای قاضی. ایشان از همه برای امامت جمعه اصلح است و امام هم شخص ایشان را از سابق از حوزه علمیه می‌شناسند.» تا این را گفتم، آقای صانعی به من گفتند: «شما موضوع را با ایشان (آیت‌الله قاضی) مطرح کنید.» گفتم: «چشم»

صحبتم با آقا شیخ حسن صانعی تمام شد. از آنجا به آیت‌الله قاضی تلفن زدم و گفتم: «امام، آیت‌الله طالقانی را برای امامت جمعه تهران تعیین کرده‌اند و این جمعه در تهران نماز جمعه برپا خواهد شد. به نظر من در تبریز هم حضرت عالی به این منصب اولی هستید.» ایشان فرمود: «عیب ندارد» و بعدش گفت: «این نظام، نظام جمهوری اسلامی است، حاکمش یک مجتهد عادل جامع‌الشرایط مثل امام هست و من آماده‌ام در خدمت باشم.» گفتم: «پس شما تلگراف کنید به امام و به وسیله تلگراف از شخص امام، اقامه نماز جمعه را درخواست کنید. ایشان هم با سوابقی که از شما دارند، آنچه را صلاح بدانند لابد انجام می‌دهند. صلاح کار هم با خود امام است. اما شما باید ابتدائاً موضوع را درخواست کنید.» همینطور هم شد. ایشان تلگرافاً از امام درخواست کرد و امام هم اجابت فرمودند و آقای قاضی را منصوب کردند از برای امامت جمعه تبریز. سند امامت جمعی آقای قاضی با این بیانی که عرض کردم، بنده هستم. ■



آیت‌الله محمدعلی انگجی». این سه نفر «اعلامیه خلع شاه از سلطنت» را امضاء کردند و دیگران جرئت نکردند. البته بعضی‌هایشان نتوانستند، اما بعضی‌هایشان نخواستند!

خلاصه تمامی خدمات علمای آذربایجان در یک طرف و خدمات شهید قاضی طباطبائی در طرف دیگر قرار دهیم باز هم خدمات و مبارزات آیت‌الله قاضی بیشتر است.

با توجه به اینکه آشنائی و ارتباط حضرت امام با آیت‌الله قاضی به دوران تلمذ ایشان در حوزه درس معظم‌له برمی‌گردد و همچنین ایشان از ابتدای شروع نهضت نماینده امام در آذربایجان بودند، لطفاً چنانچه مطالب و اطلاعاتی پیرامون چگونگی انتخاب آیت‌الله قاضی برای امامت جمعه تبریز دارید، بیان فرمائید.

بعد از پیروزی انقلاب در ماه‌های نخستین سال

امام آقای قاضی را از قم می‌شناختند، چون آقای قاضی ایامی را که در قم بودند، علاوه بر پیش امام درس هم خوانده بودند. آن ایامی که امام در «مدرسه فیضیه» تدریس داشتند، آقای قاضی، فلسفه و حکمت و اخلاقیات را پای درس امام حاضر می‌شدند.

فوق‌العادگی داشت. یک چیزی که من یاد نمی‌روم، در آن روزهای بحرانی نهضت که همه جا در تبریز حکومت نظامی شدت داشت، جامعه مدرسین در یک جلسه تصمیم گرفتند که مسیرشان را در مبارزه تغییر بدهند یعنی مستقیماً شخص شاه را در اعلامیه‌هایشان هدف قرار بدهند و فجایع او را در اعلامیه‌هایشان افشاء نمایند. ظاهراً تاسوعا و عاشورا بود که راهپیمائی سراسری در همه جای ایران گسترش یافت. در آن روزها جامعه مدرسین «اعلامیه خلع شاه از سلطنت» را صادر کرد. حضرت امام در آن ایام به نظرم در پاریس بودند. جامعه مدرسین اعلام کرد که علمای طراز اول شهرستان‌های سراسر کشور نیز آن اعلامیه یعنی «اعلامیه خلع شاه از سلطنت» را تأیید کنند. با مرحوم آقا قاضی طباطبائی تماس تلفنی گرفته شد که یک همچون اعلامیه‌ای هست و قرار است علمای اعلام شهرستان‌ها هم این را تأیید کنند. آقای قاضی فرمودند: «بفرستید بیاید ما امضاء می‌کنیم!» با اینکه در آن روز عده‌ای در تبریز بودند، لکن در بین آن عده، تنها سه نفر آن اعلامیه را از تبریز امضاء کردند. مرحوم «آیت‌الله قاضی طباطبائی بود، «آیت‌الله سید حسن انگجی» و «

